

اثر جنون در انحلال نکاح^۱

سعید ابراهیمی^۲

دکتر محسن اسماعیلی^۳

چکیده

مشهور فقیهان امامیه و به پیروی از آنان حقوقدانان معاصر، مطلق جنون را به عنوان یکی از عوامل فسخ نکاح برشمرده‌اند. مستند ایشان، دلالت پاره‌ای از اخبار و روایات وارده در ابواب عیوب و تدلیس در نکاح می‌باشد که در خور تأمل و بررسی است. در نوشتار حاضر، نگارنده با اشاره به برخی نکات اساسی در باب ارکان و شرایط صحت قراردادهای، مستندات مزبور را در بوطه نقد و بررسی قرار داده و ضمن ایراد خدشه به ادله مورد استناد، در نهایت قائل به لزوم تفصیل میان اقسام جنون گردیده است. وی بر این باور است که در فرض جنون مستمر و نیز ادواری مقرون به زمان وقوع عقد، باید نظریه بطلان عقد نکاح را پذیرفت و در موارد جنون ادواری قبل از عقد و بعد از آن قائل به اثبات حق فسخ گردید. پذیرش هر یک از احکام مزبور، آثار فقهی و حقوقی خاصی به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی

جنون، نکاح، صحت، بطلان، فسخ، انحلال

۱- دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱؛ پذیرش: ۸۸/۵/۱۰

۲- دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران

۳- استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام و رئیس دانشکده حقوق و معارف اسلامی

با عنایت به جایگاه و نقش خانواده به عنوان نخستین واحد اجتماعی که بستر تحقق بسیاری از ارزش‌ها و کمالات مطلوب بشری است و نیز به جهت اهمیت کارکردهای آن، فقیهان و حقوقدانان همواره در تلاش بوده‌اند تا در راستای تحکیم بنیان خانواده و صیانت از حریم آن و نیز تبیین روابط اعضای خانواده، تدابیری منطبق با اخلاق و قواعد حقوق فطری اتخاذ کنند. اصل دهم قانون اساسی، قانون حمایت از خانواده و مقررات نکاح در قانون مدنی حاصل بخشی از این تلاش‌هاست. مع الوصف نگاهی دقیق‌تر به آرا فقیهان و دکترین حقوق‌دانان و مقررات موجود، حاکی از بروز معضلات و چالش‌هایی است که رفع آنها نیازمند بازنگری در مبانی فقهی و حقوقی مربوط به آنهاست. از جمله موارد یاد شده، مواد قانونی مربوط به امکان فسخ نکاح است که بر پایه آرا و اقوال فقیهان نامداری چون صاحب جواهر، شیخ طوسی و محقق حلی وضع شده‌اند. در نوشتار حاضر علاوه بر تبیین نکات اساسی بحث مانند ماهیت فسخ و بطلان عمل حقوقی و ضرورت تفصیل میان حالات مختلف جنون با توجه به مفهوم خاص آن و مقایسه وضعیت‌های مختلف، به نقد و بررسی ادله و مستندات قول مشهور در باب انحلال نکاح پرداخته و در نهایت به ارائه نظریه مختار می‌پردازیم.

مفهوم و ماهیت فسخ

فسخ در لغت به معانی نقض، زایل گردانیدن، تباه کردن، شکستن، ویران ساختن، از هم جدا کردن و برانداختن است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۲۲)؛ اما در اصطلاح فقهی و حقوقی از عوامل انحلال ارادی قرارداد و از اسباب سقوط تعهدات، محسوب می‌شود. در اصطلاح فقهی، انحلال عقد به واسطه عروض مانع از قبیل عیوب زنان یا مردان در عقد نکاح را فسخ گویند (مختاری و مرادی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰). از نظر حقوقی نیز فسخ عبارت است از پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد به وسیله یکی از طرفین قرارداد یا شخص ثالث (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۲). حال با عنایت به تعریفی که از فسخ ارائه گردید، می‌توان گفت فسخ، انشاء یک

طرفه انحلال قرارداد یا تعهد می‌باشد و همانند ابراء و اعراض، نوعی ایقاع است. یعنی عمل حقوقی یک جانبه‌ای است که تنها نیازمند اراده انشائی ایقاع‌کننده است و بدون نیاز به قبول طرف مقابل، از بقا و استمرار ماهیتی که با تمامی ارکان و اجزای خود در زمان گذشته صورت پذیرفته است، ممانعت می‌کند. مبنای فسخ قرارداد، حقی است که در اثر توافق طرفین یا حکم مستقیم قانون برای یکی از طرفین یا هر دو یا شخص ثالث، شناخته شده است، که در اینجا اجمالاً به آن پرداخته می‌شود:

الف- توافق طرفین: طرفین قرارداد می‌توانند ضمن عقد یا خارج از آن برای یک یا هر دو طرف معامله یا شخص ثالث، حق فسخ قرار دهند. چنان که شخصی کالایی را به دیگری بفروشد و در ضمن آن شرط کنند که هر کدام از طرفین یا شخص ثالث بتوانند ظرف مدت یک ماه، معامله مزبور را فسخ نمایند این حق را اصطلاحاً خیار شرط گویند (مواد ۳۹۹-۴۰۰ قانون مدنی).

ب- حکم مستقیم قانون: قانون نیز در مواردی به منظور جلوگیری از ضرری که ممکن است به طور ناخواسته از قرارداد، متوجه یکی از طرفین معامله شود، مستقیماً به او حق می‌دهد که بتواند از طریق فسخ قرارداد، از ضرر مذکور جلوگیری کند. مانند آنکه فردی خانه‌ای را اجاره کند و پس از مدتی متوجه شود که سکونت در آن، میسر نیست. در این حالت، به استناد مواد ۴۷۸-۴۷۹ قانون مدنی حق دارد اجاره را فسخ نماید و ذمه خود را از تعهدات ناشی از آن، رها سازد. همچنین در مواردی که قانونگذار با تحقق شرایط خاصی به زوجین اختیار فسخ نکاح را داده است، طبق ماده ۱۱۲۰ و مقررات بعد از آن می‌توانند خواهان انحلال نکاح شوند. با توجه به انطباق موضوع نوشتار حاضر با این مینا، در ادامه مباحث به تبیین و بررسی دقیق‌تر مطلب خواهیم پرداخت.

مقایسه فسخ با بطلان

فقیهان امامیه، صریحاً به تبیین مفهوم فسخ و تمییز آن از وضعیت بطلان و

فساد قراردادها نپرداخته‌اند و در این زمینه درصدد ارائه قاعده یا نظریه عمومی برنیامده‌اند؛ اما از بررسی مصادیق و فروعی که در متون فقهی به طور پراکنده متعرض آن گردیده‌اند، با ملاحظه وحدت ملاک مربوط به احکام مزبور می‌توان به استخراج برخی از احکام و ارائه قاعده کلی در راستای تفکیک هر دو وضعیت پرداخت.

به عنوان مثال، طبق نظر مشهور فقیهان، در صورت انحلال عقد بیع در اثر اعمال حق فسخ و یا اقاله آن، کلیه منافع و نمائات منفصل که در فاصله تشکیل عقد بیع تا زمان فسخ یا اقاله آن، حاصل می‌شود، متعلق به خریدار است^۱ (طی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۲۶۱؛ نجفی ۱۴۱۲ هـ ج ۲۳، ص ۸۲).

از این رو باید گفت فسخ قرارداد، موجب انحلال قرارداد از زمان وقوع فسخ می‌باشد و تأثیر قهقرایی نخواهد داشت. این ویژگی، خود از وجوه اساسی تمایز میان فسخ و بطلان قراردادی است. بطلان بر خلاف فسخ، اثر قرارداد را از زمان وقوع آن منتفی می‌سازد و آنچه را در ظاهر واقع شده، محکوم به عدم و نابودی می‌گرداند. زیرا بطلان، نتیجه فساد در ارکان قرارداد یا شرایط اهلیت متعاقدين و یا موضوع قرارداد و نیز جهت معامله (در صورت تصریح به آن) می‌باشد^۲ (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۷).

از این رو هرچند حکم به بطلان مدتها پس از وقوع عقد، اعلام شود، نسبت به گذشته نیز مؤثر است و تأثیر آن به زمان وقوع عقد باز می‌گردد. بنابراین، کلیه منافع و نمائات هر یک از عوضین از زمان تشکیل عقد، متعلق به شخصی خواهد بود که پیش از عقد، مالک آن عوض بوده است.

۱- ماهیت اقاله و فسخ از آن جهت که هر دو عامل انحلال عمل حقوقی بشمار می‌روند، یکسان است و اگرچه اقاله نوعی تفاسخ به شمار می‌رود، اما اجتماع اراده طرفین در اقاله خصوصیتی ندارد که موجب تفاوت اثر فسخ یا تفاسخ باشد.

۲- البته موارد خاص و استثنائی از قبیل فقدان رضا در معاملات اکراهی و یا فقدان بلوغ در مورد اقدامات صغیر ممیز به طور کلی و نیز عدم رشد در امور مالی از این قاعده پیروی نمی‌کند و حکم به عدم نفوذ آنها می‌شود نه بطلان.

بی‌تردید فساد ناشی از بطلان قرارداد، ولو به تراضی طرفین در قالب همان قرارداد قابل جبران نیست و تنها از طریق انعقاد عقد جدید و گنجاندن مفاد تراضی در مضمون آن می‌توان به اصلاح و جبران زیان وارده پرداخت (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۲؛ شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷).

از این رو باید به این نکته توجه داشت که در موارد فقدان قصد انشاء از ناحیه یکی از متعاقدين در اثر بروز عواملی چون مستی و بیهوشی و جنون و نظایر آن که موجب زوال اراده می‌شود، در واقع یکی از ارکان تحقق عمل حقوقی منتفی گردیده است و طبعاً برای آنچه که به وجود آمده نمی‌توان اعتباری قائل شد.

همچنین در مواردی که با فقدان موضوع قرارداد یا ابهام و اجمال آن روبه رو می‌شویم نظیر اینکه در قراردادی مُعَوَّض هم چون بیع کلی، به جای مبیع موصوف، شیء دیگری به خریدار تسلیم گردد یا اینکه ثمن معامله در حین عقد تعیین نشود یا برخی از ویژگی‌های آن در زمان وقوع معامله ذکر نگردد و نیز در مواردی که به جهت نامشروع یا غیرقانونی در حین وقوع قرارداد تصریح شود، نظیر بیعی که خریدار، صریحاً به قصد خود مبنی بر ساخت و تهیه مشروبات الکلی یا مواد مخدر از خرید فلان میوه تصریح نماید، قهراً در تمامی موارد یاد شده به دلیل اخلال در یکی از ارکان و یا شرایط عمومی لازم برای صحت قرارداد، باید حکم به بطلان عمل حقوقی نمود و اثر آن را از آغاز، منتفی دانست. بدیهی است که باید موارد یاد شده را از وضعیتی که با فرض فراهم بودن ارکان و شرایط صحت قرارداد، موانعی در مسیر بقا و استمرار عمل حقوقی ایجاد می‌شود، متمایز نمود.

لذا به عنوان مثال در قراردادی که به دلیل تخلف مشروط علیه از شرط ضمن عقد برای طرف مقابل (مشروط له) قائل به خیار اشتراط (تخلف از شرط) می‌شویم و یا به دلیل احراز زیان فاحش برای خریدار در عقد بیع، قائل به خیار غبن می‌شویم، در واقع به منظور جبران زیان وارده با استفاده از امتیازات و اختیاراتی که در شرع و قانون پیش‌بینی گردیده، از استمرار ماهیتی که در گذشته

واجد کلیه ارکان و شرایط صحی قرارداد بوده است، خود داری می‌نمائیم^۱. زیرا بروز عواملی از قبیل تخلف از شرط، عیب، غبن و موارد مشابه آن بر خلاف مواردی چون فقدان قصد انشاء یا جهل به عوضین و یا فقدان موضوع قرارداد، در اصل تشکیل قرارداد و شرایط اساسی آن هیچ گونه مداخلیتی نداشته و امکان اصلاح و جبران ضرر وارده از ناحیه طرف زیان‌دیده در همان قالب قراردادی موجود و بدون نیاز به انعقاد قرارداد جدید با استفاده از اختیارات قانونی میسر می‌باشد.

قصد انشاء

قصد انشاء از ارکان تحقق عمل حقوقی به شمار می‌رود. بی‌تردید فسخ‌کننده باید انحلال قرارداد را اراده کرده باشد. در واقع این مرحله آخرین مرتبه از مراحل تحقق اراده می‌باشد که نیازمند انشاء و ابراز اراده بوده و از آن تعبیر به قصد انشاء می‌شود. از این رو چنانچه هر یک از زوجین به قصد شوخی و مزاح یا در حالت جنون، تعبیر به فسخ نموده و بگوید قرارداد خود را فسخ نمودم، هیچ‌گونه اثری در انحلال نکاح نخواهد داشت. از جمله نکات قابل توجه در این زمینه آن است که رویکرد اولیه میان فقیهان، نوعی از لفظ‌گرایی و تمایل شدید به استفاده از الفاظ در انشاء اعمال حقوقی بوده است که سبب اعتقاد به موضوعیت الفاظ در انعقاد اعمال حقوقی گردیده است (حسینی عاملی، ۱۴۲۴ هـ ج ۱۲، ص ۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱، ص ۱؛ اردبیلی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۱۴۶؛ حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۲۶۷). اما در میان متأخران فقهاء، رویکرد تازه‌ای پدیدار گردیده که در اثر آن تا حدود زیادی از لفظ‌گرایی فاصله گرفته، به اندیشه در غرض انشاء در اعمال حقوقی پرداخته‌اند و بدین‌سان هر گونه وسیله و ابزار متعارف جهت اعلام اراده را کافی

۱- هر گاه موجب فساد در عقدی بعد از انعقاد آن ایجاد شود، باید عقد را منفسخ دانست نه باطل. مانند آنکه همسر زن مسلمان بعد از وقوع نکاح کافر شود، در چنین فرضی تا زمانی که موجب انحلال عقد، تحقق پیدا نکرده است، نکاح همه آثار طبیعی خود را داراست و از آن پس منحل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۲).

دانسته‌اند. این نگرش از دوران محقق اردبیلی آغاز گردیده و به برخی از قدما مانند شیخ مفید نیز نسبت داده شده است. بر این اساس، اعلام اراده صرفاً عنصر آشکارکننده قصد باطنی تلقی شده و وسایل ابراز، مبین اراده درونی و طریقه کشف اعتبار نفسانی دانسته شده است (مفید، ۱۴۱۰هـ ص ۵۹۱: بحرالعلوم، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۴۹: خوبی، ۱۴۱۱هـ ج ۲، ص ۶۳). از این رو می‌توان گفت که فعل، نوشته، اشاره و سایر وسایل اعلام اراده همانند الفاظ برای انشاء عمل حقوقی صلاحیت دارند، زیرا تمامی آنها کاشف از قصد انشاء عمل حقوقی می‌باشند. در عین حال، مشهور فقیهان امامیه معتقدند که هر گاه صغار و مجانین (اعم از مستمر و ادواری) شخصاً عقدی را منعقد نمایند، اعم از اینکه برای خود باشد و یا اینکه از سوی دیگران وکیل باشند، الفاظ آنها کاملاً بی‌اعتبار است و بر عبارات آنها هیچ گونه اثری مترتب نمی‌گردد. حتی صاحب جواهر این گونه تعبیر می‌کند که الفاظ آنها در عقود همانند اصوات بهایم است که هیچ گونه ترتیب اثری به آن داده نمی‌شود (نجفی، ۱۴۱۲هـ ج ۲۹، ص ۱۴۳).

قانونگذار نیز در ماده ۱۹۵ق.م به تبعیت از نظر مشهور فقیهان، فقدان قصد انشاء را به عنوان معیار حکم به بطلان در مواردی چون خواب، بیهوشی و مستی، قرار داده است. طبعاً تحقق ملاک مزبور در هر گونه قرارداد، با قطع نظر از منشأ و سبب آن که می‌تواند جنون و عوارض مشابه دیگر را نیز در برگیرد، بطلان عقد را به دنبال خواهد داشت.

رضا

رضا یکی از مراحل اراده به شمار می‌رود که حاکی از میل و اشتیاق به انجام عمل حقوقی است. از نظر تحلیلی رضایت و شوق بر دو دسته است: ۱- رضایت و میل طبیعی و خودجوش؛ ۲- رضایت و میل عقلی. طبعاً اراده محرک به انجام عمل، زمانی به فعل تعلق می‌گیرد که متناسب با یکی از قوای درونی انسان باشد. رضایتی که برای نفوذ و اثربخشی اعمال حقوقی ضرورت دارد، رضای طبیعی و

به تعبیری طیب نفس است نه رضای عقلی. ظاهراً فقیهان از مفهوم رضا (رضایت طبیعی) برداشت‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. عده‌ای آن را در مقابل کراهت قرار داده و میل طبع به امری ملایم با آن دانسته‌اند (غزالی، ۱۴۱۲هـ.ج، ص ۲۸۸).

عده‌ای دیگر نیز آن را اعلی درجه اختیار، تلقی نموده‌اند که اثر آن در ظاهر شخص، آشکار و نمایان می‌شود (بخاری، ۱۴۱۱هـ.ج، ص ۲۸۲). دسته‌ای از فقیهان نیز قصد فعل خالی از اکراه دانسته‌اند (هیتمی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۹؛ رملی، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۳۳۴). حقوقدانان نیز رضا را به میل قلب به طرف عملی حقوقی که سابقاً انجام شده یا هم اکنون در حال انجام است یا بعداً واقع خواهد شد، تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵).

از طرفی ملازمه میان رضای عقلی و قصد انشاء در قرارداد، همواره امری انکارناپذیر است. زیرا مراحل تحقق اراده در طول همدیگر و وابسته به هم می‌باشند.

از جمله نکات قابل توجه در بیان تفاوت اساسی رضا با قصد انشاء، این است که در کلیه عقود، فقدان رضا که معمولاً تحت تأثیر اکراه محقق می‌شود، بر خلاف قصد انشاء موجب فساد در ارکان عمل حقوقی نمی‌شود و آن را از اساس، منتفی نمی‌سازد، بلکه ارکان اساسی عقد وجود دارد و نوعی نقصان در یکی از شرایط خاص آن مشاهده می‌شود که با پیوستن رضایت بعدی بدون نیاز به حصول تراضی جدید می‌توان به جبران آن پرداخت. از این رو فقدان رضا از عوامل عدم نفوذ تراضی محسوب می‌شود نه بطلان قرارداد.

در عین حال با توجه به اینکه عمل حقوقی فسخ، نوعی ایقاع شمرده می‌شود، چنانچه تحت تأثیر اکراه، انشاء گردد، منشأ اثر نبوده و رضایت بعدی، سبب اعتبار و نفوذ آن نیست. چرا که عدم نفوذ انشاء در اثر اکراه و تنفیذ آن با رضایت بعدی، امری استثنایی است که ظاهراً اختصاص به عقود دارد و قابل تسری به ایقاعات نیست. از این رو موارد فسخ را در بر نمی‌گیرد.

اهلیت

عمده فقیهان از آن تعبیر به کمال نموده‌اند و امروزه حقوقدانان توانایی قانونی شخص را برای دارا شدن یا اجرای حق، اهلیت گویند (صفایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۸). از توانایی دارا شدن اصطلاحاً به اهلیت تمتع و از توانایی اجرای حق به اهلیت استیفاء، تعبیر می‌کنند. در قواعد عمومی قراردادها غالباً از اهلیت استیفاء، بحث می‌شود. در این نوع از اهلیت، بلوغ و عقل و رشد و اختیار طرف قرارداد، مطرح می‌شود. با توجه به اینکه تحقق هر گونه عمل حقوقی مستلزم انجام تصرفاتی از ناحیه هر یک از متعاقدين می‌باشد، از این رو علاوه بر لزوم تحقق ارکان عمل حقوقی، فراهم بودن اهلیت متعاقدين مشتمل بر موارد بلوغ، عقل، رشد و اختیار نیز به عنوان شرایط اساسی صحت قراردادها، مورد نیاز بوده و اخلاص در شرایط مزبور، حسب مورد ضمانت اجرای بطلان یا عدم نفوذ قرارداد را به دنبال خواهد داشت. بی‌تردید اقدامات فرد صغیر غیرممیز همانند اقدامات مجنون مستمر و نیز ادواری در زمان جنون، محکوم به بطلان است. زیرا فقدان قدرت تمییز و یا قوه تعقل، موجب اخلاص در اراده انشائی اشخاص بوده و با عنایت به اینکه اصلاح یا جبران خلل وارده در همان قالب قراردادی امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا تصرفات اشخاص مزبور از نظر حقوقی بی‌اعتبار خواهد بود و باید آنها را محکوم به بطلان دانست. در عین حال اعمال حقوقی صغیر ممیز و نیز افراد غیررشید (در امور مالی) با وجود قدرت تمییز و تشخیص به دلیل فقدان بلوغ مورد نظر و یا رشد به مفهوم خرد اقتصادی (عقل معاش) یا نوعی نقصان از نظر شرایط صحی قرارداد روبروست که برخلاف موارد پیشین، قابلیت اصلاح و جبران نقص مزبور از طریق ضمیمه شدن اذن یا رضایت بعدی در همان قالب قراردادی موجود، فراهم است. از این رو موارد اخیر را از عوامل عدم نفوذ قرارداد باید برشمرد.

مفهوم و ماهیت جنون

جنون در لغت از ماده جن به معنای دیوانگی، زوال عقل، نابخردی و تباهی خرد

آمده است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۳). اما از نظر اصطلاحی، فقیهان تعاریف نسبتاً متفاوتی از آن ارائه نموده‌اند که فساد یا تباهی عقل را می‌توان قدر جامع آنها دانست. صاحب جواهر آورده است: جنون عبارت است از بیماری در خرد آدمی که مقتضای فساد در تعطیل آن از انجام افعال و احکام عقلانی می‌شود، حتی اگر چنین وضعیتی در برخی اوقات، حاصل شود (نجفی، ۱۴۱۲ هـ ج ۳۰، ص ۳۴۵). نراقی^۱ در عوائد الایام ضمن ارائه تعاریف گوناگون از شهید ثانی در مسالك و روضه البهیه و علامه حلی در تحریر و صاحب ریاض و نیز فاضل مقداد و فاضل هندی و تبیین و توضیح اقوال مختلف، این گونه بیان می‌کند که فساد عقل قدر متیقن از همه آنهاست و چیزی از ابهام ماهیت این بیماری نمی‌کاهد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۴).

از این رو مواردی از قبیل بیهوشی‌های ناشی از هیجان‌ناگهانی، بیماری صرع، نسیان‌های زودگذر، اغماء دفعه‌ای و سایر امراض روحی و روانی را با وجود شباهت‌های ظاهری که با حالت اختلال قوای دماغی دارند، نمی‌توان جنون قلمداد کرد. همان گونه که صاحب جواهر اشاره می‌کند مقصود از اختلال عقل آن است که شخص در انجام وظایف عادی و روزانه خویش نامتعادل شده و اعمال بدون هدف از او سر بزند (ممو، ص ۳۱۸). حقوق‌دانان نیز تعبیری معادل با همین مفهوم آورده‌اند. در ترمینولوژی حقوق آمده است: جنون صفت کسی است که فاقد قدرت تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰). همچنین در شرح قانون مدنی آمده است: جنون عبارت است از اختلال عقل و مشاعر؛ و مرض صرع، مشمول آن نیست (حائری شامی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱).

با عنایت به موارد مزبور، به طور مسلم بروز اختلال در قوه عاقله، زوال اراده را به دنبال خواهد داشت. از نظر تحلیلی فرد مجنون نه تصویری از واقعیت عمل

۱- نراقی از گفته‌های اطبا و نوشته‌های آنها این گونه استنباط می‌کند که جنون عنوان بیماری مشخص و معینی نیست، بلکه نامی برای تمامی امراض دماغی است که باعث اختلال عقل و فساد آن می‌شود؛ خواه این فساد در نفس قوه عاقله باشد خواه در قوایی که در خدمت قوه عاقله است نظیر قوای تفکر و تخیل و امثال آن. وی معتقد است که جنون اقسام مختلفی دارد که هر کدام از آنها آثار متفاوتی را به دنبال دارند (حائری شامی، ۱۳۷۶، ص ۵۱۳).

حقوقی دارد و نه قدرت سنجش سود و زیان؛ رضای عقلی و قصد انشاء نیز در مورد او منتفی است (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶، ص ۳۱۹).

جنون به اعتبار کیفیت تحقق آن در بازه‌های مختلف زمانی از دیدگاه فقیهان و حقوقدانان به دو دسته جنون دائمی و ادواری تقسیم گردیده است:

الف - جنون دائمی: از این نوع جنون نزد فقیهان به جنون اطلاق نیز تعبیر شده است و مقصود از آن حالتی است که جنون در شخص استمرار داشته و امکان بازگشت او به وضعیت عادی نیست. بدیهی است که در چنین وضعیتی اقدامات شخص مجنون کاملاً باطل است و واجد اثر حقوقی مطلوب نخواهد بود.

ب - جنون ادواری: اصطلاحاً جنون ناپیوسته به حسب استمرار زمان است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۷۸). هر گاه جنون در بازه زمانی خاصی در فرد ظاهر شود و سپس از میان رفته، بیمار به حالت آفاقه برگردد و این وضعیت همچنان تکرار شود، آن را اصطلاحاً جنون ادواری گویند. این وضعیت، نقطه مقابل جنون مستمر است. اصولاً اقدامات مجنون ادواری در حالت جنون را باید همانند مجنون دائمی محکوم به بطلان دانست. خواه عمل حقوقی از نوع قراردادهای و معاملات معوض و غیر معوض مثل بیع و اجاره و هبه و وقف باشد و خواه جزو آن دسته اعمال حقوقی باشد که صبغه عبادی دارند مانند نکاح. در حالتی که شخص عاقد حین وقوع عقد دچار بیماری جنون بوده باشد، قرارداد مزبور واجد اثر حقوقی مطلوب نخواهد بود و با توجه به مطالبی که پیشتر اشاره کردیم، اثر عمل حقوقی مزبور را از زمان انعقاد تا زمان اعلام بطلان باید منتفی دانست. این در حالی است که مشهور فقیهان امامیه و به تبع آنان حقوقدانان معاصر قائلند که مطلق جنون در هر یک از زوجین، سبب ایجاد حق فسخ برای طرف مقابل خواهد بود. اینان برای اثبات گفته خود به پاره‌ای از مستندات روایی استناد نموده‌اند که از دیدگاه ایشان دلالت آنها بر مطلوب تام و کامل قلمداد شده است (نجفی، ۱۴۱۲ هـ ج ۳، ص ۳۴۵؛ حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۵۴۱). در ادامه ضمن نقد و بررسی میزان دلالت اخبار وارده، به ارائه نتیجه‌گیری نهایی از بحث می‌پردازیم.

مستندات جواز فسخ نکاح بر اثر جنون زوج

۱- روایت علی بن ابی حمزه: از امام کاظم علیه السلام درباره زنی سؤال می‌شود که بعد از ازدواج، عقل همسرش آسیب دیده و یا جنون بر او عارض شده باشد. حضرت در جواب فرمودند: زن اگر بخواهد می‌تواند از مرد جدا شود (حرعاملی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲۱، ص ۲۲۵). منطوق این روایت و نیز دلالت فحوایی آن جهت اثبات حق فسخ نکاح در اثر جنون زوج برای زوج در تمامی حالات مورد استناد قرار گرفته است.

۲- روایت مذکور در فقه الرضوی: چنانچه مردی ازدواج کند، پس بعد از آن دچار جنون شود و جنون او به حدی برسد که اوقات نماز را تشخیص ندهد، میان زن و شوهر، جدایی انداخته می‌شود و اگر اوقات نماز را تشخیص دهد، زن باید صبر کند زیرا با بیماری شوهر، مورد آزمایش قرار گرفته است (نوری طبرسی، ۱۳۲۱، ج ۱۵، ص ۵۳). این روایت نیز با استدلالی مشابه روایت پیشین مورد استناد واقع شده است.

اما در مقام نقد و بررسی دلالت روایات مزبور با فرض پذیرش وثاقت سندی آنها باید گفت: در روایت نخست، با توجه به سیاق عبارت فرد سائل، به دلالت منطوقی روشن است که جنون ادواری بعد از وقوع عقد مورد نظر شخص سائل بوده است. حضرت نیز در پاسخ به سؤال مزبور، آن گونه که از متن جواب برمی‌آید قائل به حق جدایی برای زوج گردیده که همان حق فسخ نکاح^۱، می‌باشد. البته ممکن است تعبیر به عارض شدن جنون که سائل در انتهای سؤال خود ذکر نموده، این توهم را به وجود آورد که حکم مزبور (اثبات حق فسخ) جنون حین عقد را نیز در برگیرد؛ اما در پاسخ باید گفت با توجه به آنچه در مباحث پیشین نیز مورد اشاره قرار گرفت، در فرض جنون حین عقد نکاح به دلیل فقدان اراده

۱- باید توجه داشت که در فرض بطلان عمل حقوقی، شخص زیان‌دیده نمی‌تواند به وضعیت موجود در همان قالب قراردادی رضایت دهد بلکه باید مفاد تراضی را در قالب جدیدی صورت دهد و این از وجوه تمایز بطلان از فسخ عمل حقوقی می‌باشد.

باید قائل به بطلان نکاح گردید نه فسخ آن. از این رو تعبیر مورد نظر را می‌توان ناظر بر جنون قبل از عقد نکاح دانست. بنابراین دلالت روایت مزبور بر اثبات حق فسخ اولاً- منحصر به جنون ادواری بوده؛ ثانیاً- تنها جنون حادث قبل از عقد و بعد از عقد را دربرمی‌گیرد.

اما در مورد روایت دوم باید گفت با توجه به تصریح متن روایت بر جدایی زوجین در اثر جنون بعد از عقد، به دلالت فحوائی می‌توان شمول آن را بر جنون قبل از عقد نیز پذیرفت و مشابه استدلالی که در روایت نخستین مطرح گردید، در اینجا نیز ارائه نمود و قائل به اثبات حق فسخ برای زوجه در دو حالت جنون قبل از عقد و بعد از آن گردید و جنون مستمر و نیز ادواری در زمان وقوع عقد را از دایره شمول روایت خارج نمود. در عین حال روایت دوم از این جهت که در مورد جنون بعد از عقد، عدم تشخیص اوقات نماز را در مرد شرط دانسته است، با روایت نخستین متفاوت است.

مستندات جواز فسخ نکاح بر اثر جنون زوجه

۱- معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله که شیخ حر عاملی با ذکر سند آن از حسین بن سعید از قاسم از ابان از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: زن به سبب عقل، برص، جذام و جنون، رد می‌شود اما به سبب عیوب دیگر نه (حرعاملی، ۱۴۱۴هـ ج ۲۱، ص ۲۱۰). فقیهان به این روایت برای اثبات حق فسخ نکاح توسط زوج بر اثر جنون زوجه به نحو مطلق (خواه از نوع مستمر یا ادواری، قبل از عقد یا حین عقد و بعد از آن) استناد نموده‌اند.

۲- خبر صفوان بن یحیی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام، که می‌فرماید: زن به سبب چهار چیز برگردانیده می‌شود: برص، جذام، جنون و قرن که همان عقل است، البته مادامی که با زوجه آمیزش نکرده باشد ... اگر با او آمیزش کرده باشد دیگر نمی‌تواند او را رد کند (همو، ص ۲۰۷).

۳- روایتی از حلبی است که شیخ صدوق به این مضمون آورده است: در مقنع

آمده است: هر گاه مرد با زنی ازدواج کند و او را دارای قرن یا عفل یا برص یا جنون بیابد و یا مبتلا به زمین‌گیری آشکار باشد، می‌تواند آن زن را به خانواده‌اش بدون طلاق بازگرداند و اگر مهریه را به زوجه پرداخته از ولی زوجه آن را می‌گیرد و در صورتی که پرداخت نکرده باشد حقی برای زوج نخواهد بود (صدوق، ۱۴۱۵هـ ص ۱۰۳).

۴- در دعائم الاسلام از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است که فرمود: زن فقط به خاطر جذام، برص، جنون و یا مشکلی در فرج که مانع از آمیزش باشد، بازگردانیده می‌شود (تمیمی مغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۹).

۵- روایتی است که مرحوم شیخ حر عاملی به نقل از کافی در کتاب خود آورده و شیخ طوسی نیز به همین مضمون، آن را نقل می‌کند که فرمود: زنی که دارای برص، جنون و جذام باشد بازگردانیده می‌شود. راوی می‌گوید: به حضرت گفتم زن نابینا؟ فرمود: نه (حرعاملی، ۱۴۱۴هـ ج ۲۱، ص ۲۱۰). اما در باب نقد و بررسی روایات مربوط به این بخش باید گفت اولاً- همان گونه که در متن روایات فوق‌الذکر مشاهده می‌شود، در تمامی آنها تعبیر به رد زوجه در صورت تحقق عیوب مزبور کرده‌اند. این تعبیر دارای معنایی عام است که عبارت است از «بازگردانیدن زوجه» و این معنای عام دارای دو مصداق است:

بازگردانیدن زوجه در اثر فسخ نکاح و نیز بازگردانیدن وی در اثر بطلان نکاح. در عین حال تعیین هر کدام از مصداق مزبور نیازمند قرینه و دلیل است و نمی‌توان بدون دلیل موجه یکی از دو مصداق را به طور معین پذیرفت و دیگری را به کلی رها نمود؛ ثانیاً- به فرض پذیرش دلالت مفاد اخبار وارده بر خصوص اثبات حق فسخ، در اثر جنون زوجه، استناد به اطلاق روایات مزبور بر کلیه حالات جنون، منوط به فراهم بودن مقدمات حکمت است که از جمله آنها عدم انصراف می‌باشد. با توجه به نکاتی که قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می‌رسد که اخبار وارده انصراف به مواردی دارد که جنون از نوع ادواری بوده، قبل از وقوع نکاح یا بعد از آن عارض گردیده باشد. از این رو تمسک به اطلاق روایات

مزبور امکان‌پذیر نمی‌باشد. در نتیجه شمول اخبار بر جنون دائمی و نیز ادواری در زمان وقوع عقد را باید منتفی دانست.

یافته‌های پژوهش

در قسمت‌های پیشین به نقد و بررسی ادله و مستندات جواز فسخ نکاح بر اثر جنون زوجین پرداختیم و با پذیرش وثاقت و اعتبار سندی روایات مزبور به این نتیجه رسیدیم که برخلاف نظر مشهور فقیهان، دلالت آنها بر اثبات حق فسخ بر اثر احراز مطلق جنون، تمام و کامل نیست. علاوه بر این باید اقسام جنون و حالات مختلف آن را از همدیگر تفکیک نمود. در مواردی که جنون از نوع دائمی یا جنون ادواری باشد که در زمان وقوع عقد نکاح عارض گردیده است، باید قول به بطلان را پذیرفت و اثر قرارداد را از زمان تشکیل آن، منتفی دانست. برعکس در مواردی که جنون از نوع ادواری بوده و قبل از وقوع عقد یا بعد از آن، عارض گردیده باشد، باید قائل به فسخ نکاح گردید و اثر عقد نکاح را از زمان وقوع فسخ منتفی دانست.

طبعاً پذیرش هر یک از دو مبنا، افزون بر تفاوت‌های نظری، از نظر عملی نیز آثار فقهی و حقوقی متفاوتی را به دنبال خواهد داشت که اهم آنها به قرار زیر است:

بطلان قرارداد، اثر آن را از آغاز از بین می‌برد و آن را به وضعیت قبل از تشکیل عقد باز می‌گرداند. بنابراین در صورت حکم به بطلان عقد نکاح، زوج می‌تواند نفقه مدت زمان وقوع عقد تا بطلان آن را از زوجه مطالبه کند. همچنین زوج هیچ‌گونه تعهدی نسبت به پرداخت مهریه به زوجه نداشته و در صورتی که زوجه قبلاً مهریه خود را دریافت نموده باشد، زوج حق مطالبه آن را خواهد داشت. زوجه نیز می‌تواند به واسطه خدماتی که از زمان وقوع نکاح تا بطلان انجام داده است، خواهان دریافت اجرت‌المثل گردد. از نظر مقررات دادرسی نیز دعوای بطلان برخلاف فسخ مشمول مرور زمان نمی‌گردد. به علاوه در صورتی

که حکم به بطلان عقد بعد از وقوع نزدیکی صادر شده باشد، با ملاحظه وحدت ملاک عقد باطل را در حکم وطی به شبهه دانسته و زوج موظف به پرداخت مهرالمثل به زوجه خواهد بود.

این در حالی است که فسخ قرارداد همان گونه که پیشتر بیان گردید، تأثیری برگزشته ندارد و اثر عقد نکاح را از زمان وقوع فسخ، زایل می‌کند و مانع از استمرار عقد نکاح می‌گردد. در صورت وقوع فسخ بعد از نزدیکی طبق مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۱ ق.م.زوجه مستحق کل مهرالمسمی خواهد بود. علاوه بر این کلیه نمائات و منافع منفصل مهریه از زمان وقوع نکاح تا فسخ آن به دلیل جدایی از اصل مال و عدم تأثیر فسخ نسبت به گذشته متعلق به زوجه خواهد بود.

منابع و مأخذ

- ✧ آل بحرالعلوم، سید محمد، *بلغه الفقیه*، شرح و تعلیقه محمد تقی آل بحرالعلوم، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳هـ چاپ چهارم
- ✧ اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، *مجمع الفائده و البرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱هـ چاپ اول
- ✧ بخاری، عبدالعزیز بن احمد، *کشف الأسرار*، بیروت، معتصم بالله بغدادی، ۱۴۱۱هـ
- ✧ تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا
- ✧ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴
- ✧ همو، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸
- ✧ حائری شاهباغ، سید علی، *شرح قانون مدنی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ✧ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت الإحیاء التراث، ۱۴۱۴هـ چاپ دوم
- ✧ حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴هـ چاپ اول
- ✧ حلی، ابوالقاسم نجم الدین (محقق حلی)، *شرایع الاسلام*، تهران، نشر استقلال، ۱۴۰۹هـ چاپ دوم
- ✧ حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (علامه حلی)، *تحریر الاحکام*، قم، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰هـ چاپ اول
- ✧ خوئی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۱هـ چاپ اول
- ✧ دهخدا، علی اکبر، *فرهنگ متوسط دهخدا*، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵
- ✧ رملی، محمد بن احمد، *نهایه المحتاج بشرح المنهاج*، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴هـ

- شهبیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، تهران، مجد، ۱۳۸۱، چاپ پنجم
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی (ابن بابویه)، *المقنع من الجوامع الفقهیه*، بی‌جا، چاپ سنگی، محمد باقر خوانساری، ۱۴۱۵هـ
- همو، *المقنع من الجوامع الفقهیه*، قم، نشر مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵هـ
- صفایی، سید حسین، *حقوق مدنی (اشخاص و اموال)*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، چاپ ششم
- طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹هـ
- چاپ اول
- طوسی، محمدبن حسن، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۳هـ
- غزالی، أبو حامد محمد، *إحیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ
- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۸۵، چاپ هفتم
- مختاری، محمد حسین و مرادی، علی اصغر، *فرهنگ اصطلاحات فقهی*، تهران، انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷
- مفید، ابو عبدالله محمد، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ چاپ دوم
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ
- نراقی، مولی احمد بن محمد، *عوائد الأیام*، قم، مطبعه المکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵
- نوری طبرسی، حسین بن محمد، *مستدرک الوسائل فی مستنبط المسائل*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۱هـ
- هیتمی، احمد بن محمد، *تحفه المحتاج بشرح المنهاج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا